

بحث رشد اقتصادی و اینکه تا چه حدی و تا کی جامعه مصرفی ما می‌تواند به رشد خود ادامه دهد، از مباحث مهم چند دهه اخیر بوده است. یکی از کسانی که در مرکز این مباحثات قرار داشته است سرژ لاتوش، از استادان ممتاز دانشگاه پاریس، می‌باشد. تئوری وی در زبان فرانسه décroissance خوانده می‌شود. متأسفانه ترجمه این کلمه، همانطور که در متن زیر می‌توانید در موردش بخوانید، کار بسیار مشکلی است. در لوموند دیپلماتیک بزبان فارسی این اصطلاح «رشد پس رفتی» ترجمه شده است. (نگاه کنید به: [مردم محوری در چهارچوب رشد اقتصادی](#)) در متن حاضر از اصطلاح «کاهش رشد» استفاده شده است. اما همانطور که لاتوش خود عنوان می‌کند، این اصطلاح بخودی خود نیست که اهمیت اساسی دارد بلکه محتوی و مجموعه مفاهیمی که در این اصطلاح گنجانده شده است، مهم می‌باشد. ایده کاهش رشد در تلاش در پاسخگویی به نیاز درک جدیدی از توسعه و تکامل، پایداری محیط زیست و رفاه انسانی می‌باشد. آنچنان که لاتوش در مورد جامعه کنونی ما مطرح می‌کند، برای یک جامعه مبتنی بر رشد هیچ چیزی بدتر از توقف رشد نمی‌باشد. و سئوال اصلی این جاست: تا کی جوامع پیشرفته به رشد خود می‌توانند ادامه دهند؟ بخصوص وی در مورد این نکته کلیدی که در جامعه مبتنی بر رشد، رفاه انسانی تغییر مفهوم داده و آسایش با تمول یکی گرفته می‌شود، تأکید دارد. آنچه که وی در پی آن است برداشتن علامت تساوی بین این دو مفهوم نا متشابه است که امروز مترادف هم گرفته می‌شود. وی نه در پی رشد منفی و یا رشد صفر اقتصادی، بلکه توقف مصرف انبوه خصوصاً در جوامع غربی می‌باشد. شعار وی بدست آوردن امکانات بیشتر از طریق مصرف کمتر است. اگر چه بعضی از ایده‌های لاتوش را شاید بتوان با زدن مهر تخیلی رد کرد ولی بسیاری از مسائلی که او مطرح می‌کند را بایستی جدی گرفت و ارزش تأمل دارد.

کاهش رشد

اثر: سرژ لاتوش

برگردان: رضا جاسکی

در طی مدت طولانی مسأله «کاهش رشد» مورد بحث قرار گرفته است،

اما این اصطلاح بتازگی در مباحث اقتصادی و سیاسی مورد استفاده پیدا کرده است، هر چند که اساس ایده آن تقریباً قدیمی است. در عوض مقالات متعددی در باره موضوعات مرتبط مانند «رشد صفر»، «توسعه پایدار» و البته «رشد متعادل» وجود دارد. هر چند که ترجمه کلمه فرانسوی decroissance به degrowth (در این متن بجای عدم رشد، از اصطلاح «کاهش رشد» استفاده می شود) هنوز جا نیفتاده است، اما پروژه مربوط به این ترم تا بحال تاریخ طولانی و پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته است و کاملاً قابل درک است که تجزیه و تحلیل و عمل سیاسی را تحت تأثیر قرار می دهد.

شعاری کنشگرایانه

اجازه دهید که فوراً این نکته را گوشزد کنیم که «کاهش رشد» یک اندیشه کلی و تحت هیچ شرایطی با رشد تقارن ندارد. ان شعار سیاسی با محتوایی نظری است. آن میخواهد قبل از هر چیز این نکته را خاطر نشان سازد که رشد بخاطر رشد بایستی کنار گذاشته شود، چرا که هدف احمقانه شکار لجام گسیخته صاحبان سرمایه سودجو وسیله انجام چنین رشدی، و تخریب محیط زیست، پیامد آن می‌باشد. و یا دقیقتر، بهتر است صرفاً در مورد «بی-رشدی» به همانگونه صحبت شود که در مورد «بی-دینی» و آته ایسم. درواقع مسأله ترک یک دین یعنی: دین اقتصاد، رشد، پیشرفت و تکامل مطرح است.

به عنوان شعار، اصطلاح decroissance یک ابداع فصیح و بلاغی موفق است، چرا که آن به معنای نفی دائم خصوصاً در زبان فرانسه نمی باشد. مثلاً می‌تواند به معنی پس رفت آب پس از یک سیل وحشتناک باشد. همین موضوع در مورد دیگر زبانهای لاتین مثل: decrescita (ایتالیایی)، decrecimiento (اسپانیایی)، decreixement (کاتالان) صادق است. معنی صریح آنها مشابه و معنای ضمنی آنها بسیار نزدیک به هم هستند. این موضوع مربوط به «بی ایمانی» است که کلمه ایمان (croyance) و رشد (Croissance) در زبان فرانسه بسیار نزدیک به هم هستند. از طرف دیگر ترجمه این اصطلاح به زبانهای ژرمنی بسیار سخت است. سختی ترجمه decroissance به انگلیسی از بعضی جهات مشابه مشکل ترجمه رشد یا تکامل به زبانهای آفریقایی می‌باشد (البته همچنین سختی ترجمه کلمه کاهش رشد...). این حاکی از تصور فرهنگی ما، و در این مورد بخصوص،

مربوط به موقعیتِ مسلطِ ساده سازیِ اقتصادی می باشد. ترجمه décroissance فقط سخت نیست بلکه نشانگر یک شکاف الگویی عمیق نیز می باشد. دوست من مایکل سینگلتون، انسان شناس اهل انگلیس که معلم زبان انگلیسی در دانشگاه Louvain-la-neuve میباشد، می نویسد: «من در دایره المعارف Roget's Thesaurus بدنبال کلمه مناسب گشتم ولی هیچ اصطلاحی برای آرام شدن، آرامش یافتن، غنودن که متناسب با کاهش رشد باشد نیافتم. ما کلمه decrease (کاهش) را داریم، اما آن بسیار عجیب و غریب است و ضمناً ذاتاً (بیشتر فرآورده است تا فرایند) و نمی تواند مفهوم واقعی را برساند. گاهی اوقات من فکر می کنم چرا نتوان از اصطلاحاتی چون زوال، کاهش، فروکاستن استفاده کرد. رشد کردن و یا نکردن مسأله اصلی است! رشد متوسط؟ می توان همیشه کلمه décroissance با یادداشت توضیحی را باقی نگه داشت. اما هنوز هم معتقدم، بهترین ترجمه کاهش رشد است»- این کلمه همزمان هم منفعل (یک حقیقت ساده) و هم فعال است؛ لازم است که رشد کاهش یافته و در عین حال به شکل مناسبی این عمل صورت بگیرد («کاهش دادن» به معنی یک پروژه اجتماعی و یا حتی یک پروژه کاملاً اجتماعی می باشد). اگر در پی یک ترجمه استاندارد باشیم «کاهش دادن» بی شک کمی طولانی تر و سنگین تر از décroissance می باشد، اما در هر حال آن معنی که ما در پی اش هستیم را می رساند. بدون آنکه خودمان را در معنا شناسی غرق کنیم، ویلهلم هوگندیک هلندی در کتاب خود انقلاب اقتصادی که به زبان انگلیسی نوشته است، نظر مستدلی در باره کاهش اقتصادی داشت و از «اب رفتن» و «اب رفتگی» یاد می کرد.^۱

اصطلاح décroissance عنوان یکی از مجموعه مقالات نیکولاس جورجسکو-روجن در مورد انتروپی، محیط زیست و اقتصاد بود.^۲ البته کلمه ای که جورجسکو-روجن از آن استفاده کرد decliner بود، که به معنی دقیق کاهش رشد نیست، بلکه بیشتر به معنی کاهش دادن، که دیگران نیز پیشنهاد آنرا داده اند، می باشد. ترکیبات «عدم رشد» (ungrowth)، «کاهش رشد» (degrowth) و «عدم توسعه» (dedevelopment)، اصلاً قانع کننده تر نیستند. به زبان آلمانی کلمه Schrumpfung یا Minuswachstum به همان اندازه مشکل ساز است. در زبان انگلیسی، آنهایی «سادگی داوطلبانه» را انتخاب کرده اند، صحبت از «کاهش شدت و» (downshifting) می کنند. این

۱ Wilhelm Hoogendijk, the Economic Revolution

۲ Nicholas Georgescu-Roegen, La décroissance. Entropie, ecologie, économie

بخوبی سمت ذهنی مسأله را مجسم می کند. پیشنهاد دیگر، «رشد الترناپو» (counter-growth) می تواند سمت عینی قضیه را بیان کند. بنا بر فرانسوا شنایدر می توان پیشوند Ent (که به معنی عدم است) را با Wachstum (رشد به زبان آلمانی) ترکیب کرد. در کشورهای انگلوساکسون صحبت از «رشد غیر اقتصادی»، رشد با اثرات منفی می شود. کسانی پیشنهاد راه پایین و توقف را مطرح کرده اند- توقف عنوان کتاب ریچارد هاین برگ است، که مدافع روشی نزدیک به دید کاهش رشد می باشد.^۳ تنی چند ترجمه انقباض، رکود (contraction) و نزول (downshift) را پیشنهاد نموده اند.

ژاپن، آخرین کشور بزرگی که رشد به شیوه غربی را در آغوش کشیده است، مورد جالبی است. مترجم ژاپنی من برایم چنین نوشت: «وقتی که من پروژه decroissance/decrecscita را معرفی می کنم، حرف از decrescendo (تلفظ فرانسوی و ایتالیایی آن یکی است) می زنم. در ژاپن decrescendo کلمه معروفی است که در موسیقی استفاده می شود و من فکر کردم که می توانم از آن برای ترجمه کاهش رشد استفاده کنم، چرا که معنی مورد نظر را بهتر به خواننده می رساند. حسن دیگر آن این است که این کلمه دلالت بر رشد که در زبان ژاپنی Seichou نامیده می شود، نمی کند. زبان ژاپنی دارای کلمات فراوانی برای ابراز ایده رشد متفاوت، و نیز توسعه متفاوت است، مثلاً datsu-Seichou (کاهش-رشد)، jizokukanouna-Seichou (رشد پایدار)، ningenko-tameno-Seichou (رشد انسانی). همه این اصطلاحات رشد اقتصادی را در مرکز توجه قرار می دهد. من معتقدم که با استفاده از کلمه decrescendo امکان جدا کردن پروژه کاهش رشد از انواع دیگر رشد وجود دارد و می توان از سردرگمی پیشگیری کرد.»

برای کشورهای غیر-غربی مسأله راحت تر است؛ پس توسعه و نقد رشد (که در واقع شیوه زندگی غربی را زیر سؤال می برد) نمی تواند با اصطلاح کاهش رشد که بسیار پوچ و نامفهوم به نظر می رسد، بیان شود. اما شعارهای الترناپو مناسب وجود ندارد. در پی خودسازی دسته جمعی نباید به تلاش برای رفاه مادی که محیط زیست را نابود و روابط جامعه را متلاشی می کند، ارجحیت داده شود. هدف زندگی خوب به اشکال بی-شماری متناسب با زمینه اش می شود. به عبارت دیگر، مسأله بازسازی یا کشف مجدد فرهنگ های جدید است. اگر ما مجبور باشیم برای این هدف

نامی برگزینیم، آنگاه می‌توانیم از اصطلاح عمران (umran) به مفهومی که ابن خلدن مد نظر داشت، استفاده کنیم؛ یا سوادشی سرودایا (بهبود شرایط اجتماعی انسانها)، آنچه‌ان که گاندی می‌فهمید؛ بامتاره (احساس خوبی با هم داشتن) نزد توکولرس؛ یا فیندا/گابینا («درخشندگی حول انسانی بدون نگرانی و سیر») نزد مردم بورانا در اتیوپی استفاده کنیم.^۴ موضوع مهم فاصله گرفتن از جامعه مخربی است که تحت لوای تکامل که اخیراً جهانی شدن نامیده می‌شود، باز تولید می‌گردد. این نوآوریها که در گوشه و کنار جهان اجرا می‌شوند، امید برای دوران پسا توسعه را زنده نگه می‌دارد.

اگر یک ترجمه دقیق امکان‌پذیر نیست، لزوماً چنین چیزی هم مطلوب نمی‌باشد. پسا تکامل وقتی است که همه چیز حول یک پدیده پیچیده شکل می‌گیرد. همه جوامع و فرهنگها بایستی باروری و سودمندی تمامیت خواه به شیوه خود و بر علیه انسان تک ساحتی و یک بعدی، homo oeconomicus، را رها کنند و هویتی برپایه کثرت ریشه‌ها و سنن را بجویند.

تاریخ عمل‌کرد

تلاش در جهت یک نوع جامعه مستقل و پررونق تحت لوای شعار کاهش رشد کاملاً جدید است. در سال ۱۹۷۲ کمیته اجرایی رم نوشت: «ما اعتقاد داریم که انسان باید متوجه محدودیت‌های کمی محیط زیست و پیامدهای غم‌انگیز ازدیاد فشار گشته تا بتواند به درک جدیدی برسد و به تبع آن به بررسی دقیق رفتار آدمی و ساختار اجتماعی که ما امروز ایجاد کرده ایم، بپردازد.»^۵ اما شکست توسعه و تکامل در جنوب جهانی و فقدان چارچوب کلی در شمال جهانی، بسیاری از اندیشمندان را به سمت زیر سؤال بردن جامعه مصرفی و پایه‌های اندیشه‌ای آن: پیشرفت، علم و تکنیک سوق داد. بنابراین پروژه کاهش رشد دارای تباری دو گانه است. این پروژه بر پایه هم آگاهی از بحران محیط زیست و هم نقد توسعه تکنولوژیکی شکل گرفت.

کاهش رشد و زیست اقتصاد: باربارا وارد و رنه دوبوس کتاب تنها زمینی که

۴ Gudrun Dahl and Gemtchu Megerssa, The spiral of the Ram's Horn. Boran Concepts of Development, Majid Rahnema and Victoria Bawtree

۵ Meadows, Randers, Behrens اثر محدودیت های رشد اثر

ما / داریم را در سال ۱۹۷۲ منتشر کردند.^۶ دویوس ابتکار عمل کنفرانس استکهلم را که منشاء جلب توجه دولتهای جهان به مسأله محیط زیست بود را به عهده گرفت. در همان سال، سیکو مانس هولت، معاون رئیس اتحادیه اروپا، در نامه سرگشاده ای که به رئیس انزمان اتحادیه اروپا، فرانکو-ماریا مالغاتی نوشت از او درخواست توقف رشد را نمود. مدتی بعد وقتی که خود وی ریاست اتحادیه اروپا را بعهده گرفت، درخواستش را تکرار نمود: « برای ما که در دنیای صنعتی زندگی می کنیم، لازم است که استانداردهای مادی زندگی را تنزل دهیم. این نه به معنی رشد صفر بلکه رشد منفی می باشد. رشد فقط یک هدف اقتصادی کوتاه مدت است که حافظ منافع اقلیت حاکم است.»^۷

تفکر محدودیت رشد اقتصادی در زمان گذشته بدون شک به مالتوس می-رسد، اما حمایت علمی از ایده محدودیت رشد اقتصادی را بدون هیچ ظن و گمانی می توان در قانون دوم ترمودینامیک سادی کارنو یافت. در میان پیش-اهنگان می توان از سرگئی پودولینسکی، بخاطر کارش در حوزه اقتصاد انرژی که سعی کرد سوسیالیسم و محیط زیست را بهم پیوند دهد، نام برد.^۸ با همه اینها در دهه ۱۹۷۰ وقتی که مسائل محیط زیست مطرح شد، قبل از هر کس باید از نیکولاس جورجسکو-روجن دانشمند و اقتصاددان بزرگ رومانیایی یاد کرد.

نیکولاس جورجسکو-روجن مکانیک نیوتنی را بخوبی دریافته بود و معتقد بود که مدل‌های اقتصادی به زمان توجه ندارند. آنها زمان را به شکل مکانیکی و قابل برگشت فرض می کنند. آنها انتروپی، به عبارت دیگر این واقعیت که تمام تحولات ماده-انرژی برگشت ناپذیرند، را نادیده می گیرند. زمانی که کشاورزی در حدود سال ۱۸۸۰ از عمل کرد های تولیدی مرخص شد، پیوند پایه‌ای با طبیعت قطع گشت. امروز هرگونه ارتباط با پایه بیوفیزیکی اساسی از بین رفته است، و اکثر اقتصاددانان نئو کلاسیک، تولید اقتصادی

۶ Barbara Ward, Rene Dubos, تنها زمینی که ما داریم. حفظ و نگهداری سیاره ای کوچک.

۷ Sacco Mansholt, La crise ممکن است. اگر ما درجه رشد امروز را حفظ کنیم، در انتهای سده آینده بخاطر رشد جمعیت و تولید صنعتی با فروپاشی کامل تمدن روبرو خواهیم گشت.»

۸ Sergej Podolinskij 1850-1891, اریستوکرات اوکراینی که در فرانسه به شکل مهاجر بسر می برد و بدون موفقیت در پی جلب توجه مارکس بسوی نقد محیط زیست بود. نگاه کنید به پودولینسکی: مارکسیست پیشرو در عرصه اقتصاد انرژی، اثر Joan Martinez-Alier, Jose Naredo

را به مثابه چیزی بدون محدودیت محیط زیستی درک می کنند. در نتیجه، بطور ناآگاهانه در استفاده از منابع کمیابی که در دسترس قرار دارند ولخرجی شده و از وفور زیاد انرژی خورشیدی به خوبی استفاده نمی گردد. همانطور که جورجستو-روجن نشان می دهد زیاله و آلودگی هایی که تولید اقتصادی ایجاد می کند شامل عمل کرد تولید نمی گردند. این نمایانگر عدم امکان رشد نامحدود در دنیایی محدود و نیاز ایجاد زیست اقتصاد، یا به عبارت دیگر درک اقتصاد به عنوان چیزی از زیست کره می باشد. در رابطه با زمان بازگشت به موقعیت ایستا و بی تغییر، جورجستو-روجن تئوری نئوکلاسیک رویکرد مکانیکی را رد کرده و معتقد است که در بعضی از شرایط، بهتر است استفاده از منابع طبیعی ذخیره شده کاملاً متوقف شود. کاهش رشد و پسا توسعه: بیش از چهل سال، گروه «بین المللی» کوچکی وابسته به ایوان ایلچ، ژاک الول و فرانسوا پارتانت، وقت خود را صرف مسأله ضد توسعه و یا پساتوسعه نموده اند و سوء رفتارهای توسعه، به خصوص رفتار شمال جهانی با جنوب جهانی را تجزیه و تحلیل و مورد انتقاد قرار داده اند.^۹ این نقد در ابتدا مربوط به الترنتیو تاریخی، یعنی خود سازمانی جوامع بومی و اقتصادهای بومی بود. اما بدون شک، آنها علاقه مند طرحهای جایگزین در شمال (اجتماع و اقتصاد همبسته، بخش سوم و غیره)، LETS (سیستم تجارت محلی)، NEAP (شبکه تبادل الترنتیو و همبسته) و غیره بوده اند ولی علاقه ای به «الترنتیو» کلی جامعه نداشته اند. موفقیت ناگهانی پس از سرگردانی طولانی ما، که قبل از هر چیز مربوط به بحران محیط زیست و همچنین جهانی شدن بود، الهام بخش ما برای بررسی دقیق تر اقتصاد و زندگی اجتماعی شمال جهانی گشت. از آنجا که ریسک های رشد، جهانی هستند، یک تبیین مجدد از توسعه به همان اندازه برای شمال جهانی اهمیت دارد که برای جنوب جهانی. کاهش رشد یک الترنتیو محسوب نمی شود، بلکه فقط سرچشمه یک جایگزین است که با برداشتن سرپوش توتالیتاریسم اقتصادی، فضا را برای ایجاد خلاقیت باز می کند.

نظریات مختلف حول پسا توسعه که نوعی موجودیت زیرزمینی را در فرانسه بین سالهای ۱۹۷۲ (اوج دوران نیکولاس جورجستو-روجن، ایوان لیجس و اندرن گورز بود) و سال ۲۰۰۲ (سال کنفرانس یونسکو، «ابطال توسعه، بازسازی جهان») از سر میگذرانند، به شکل بسیار واضحی بحران

جامعه مبتنی بر بازار جهانی را پیشگویی کرد و یک راه حل را مطرح نمود: ایجاد یک جامعه دمکراتیک و خود مختار در محیط زیست، جامعه‌ای با کاهش رشد. بحرانی که پیش‌بینی شد نه فقط مالی بلکه همچنین در سطح اساسی‌تری بحران فرهنگی و تمدنی بود.

دامنه تحلیلی و سیاسی

ایجاد جامعه مبتنی بر کاهش رشد نیاز بدان دارد که ما در تولید ناخالص داخلی و شاخص جادوی رفاه رفع ابراهام نمائیم، و نیز بر علیه اثرات خارجی منفی رشد مبارزه نموده و چرخه‌های مناسبی از سادگی بطور داوطلبانه بیافرینیم. بنابراین ما باید خطوط کلی یک جامعه «بدون رشد» را مطرح کنیم. چنین جامعه‌ای مستلزم کاهش شدید اثرات خارجی منفی رشد است و بر سازماندهی چرخه‌های مناسب کاهش رشد تکیه دارد. کاهش رشد و اندازه‌گیری رفاه: در همراهی با ژان-باپتست سی که خوشبختی را به مثابه مصرف تعریف کرد، ایان تین برگن پیشنهاد کرد که بطور ساده تولید ناخالص ملی به خوشبختی ناخالص ملی تغییر نام دهد. می‌توان درک چنین پیشنهادی را بسیار ساده نموده و نشان داد که تولید ناخالص ملی فقط «ثروت» اقتصادی یعنی چیزهای قابل خریدن را اندازه می‌گیرد. رابرت ا. لین در کتاب فوق‌العاده خود «از دست دادن شادی در دموکراسی بازار»، ویژگی‌های اصلی در انواع متضاد تئوری‌های حسابداری، که به اشکال مختلف اندازه‌گیری تغییرات در خوشبختی انسانی (بهریستی ذهنی) در جوامع لیبرالی را مد نظر دارند، را نشان می‌دهد.^{۱۰} او نتیجه می‌گیرد که افزایش استاندارد مادی زندگی در ایالات متحده با کاهش همزمان خوشبختی واقعی نزد اکثریت آمریکایی‌ها همراه بود، که در درجه اول می‌تواند مربوط به بدتر شدن واقعی روابط اولیه و اساسی انسانی (آنچه که لین «رفاقت» می‌نامد) باشد.^{۱۱} ابعاد اشنای رفاه، یعنی شاخص توسعه انسانی (HDI)، شاخص پیشرفت واقعی هرمان دلی (GPI)، شاخص روبرت پوتنام برای سلامتی اجتماعی (ISH) و محاسبه تولید سبز ناخالص ملی یا PID - Produit Interieur Doux، تولید نرم داخلی کبک کانادا (Quebecs)، بااصطلاح آنچه که هزینه‌های «دفاعی» مربوط به وخامت و اختلال کیفیت زندگی (آلودگی آب و هوا، سر و صدا، فاصله کار و

۱۰ Robert E. Lane, The Loss of Happiness in Market Democracies

۱۱ همچنین نگاه کنید به، Jean-Claude Michea, Orwell educateur

مسکن، تصادفات رانندگی، جرم و جنایت در شهرهای بزرگ، از دست دادن تالاب-ها، مصرف منابع طبیعی تجدید ناپذیر و کارهای خانگی بدون مزد) هستند، را تصحیح و تنظیم می کنند. اگر ما از نمودارهای مربوط به تولید ناخالص ملی، سلامتی ملی و یا شاخص پیشرفت واقعی هرمان دالی در ایالات متحده آمریکا شروع کنیم، می بینیم که این نمودارها در اوایل دهه ۱۹۷۰ با هم دیگر همخوانی ندارند. تولید ناخالص ملی همچنان رو به رشد است، اما دو نمودار دیگر رو به پایین در حال نزول هستند. خوشبختی کاهش می یابد در حالی که «دارایی و ثروت» افزایش می یابد.^{۱۲} همچنان که پاتریک ویورت نوشت، آنچه که در واقع یک اقتصاد سالم نامیده می شود، اقتصادی است که در آن «اموال زیادی داشته باشید». برنارد ماریس خاطر نشان می سازد که «ان روزی که ما تخریب خود در تولید ناخالص ملی عالی خود را حساب کنیم. احتمالاً خود را بسیار فقیر می یابیم!»^{۱۳} محتوی کاهش رشد: بدیهی است که ما در پی یک رابطه معکوس که در آن رشد پایین به خاطر کاهش رشد موعظه می شود، نیستیم. به خصوص باید این موضوع را در نظر داشت که کاهش رشد به معنی رشد منفی نمی باشد؛ رشد منفی اصطلاحی متناقض و بی معنی است که نشان می دهد چگونه رشد بر جهان متجسم ما نیز حاکم است.^{۱۴} این کاملاً معلوم است که ترمز نامناسب رشد، جامعه را در شرایط سخت بیکاری و ترک اهداف سیاستهای اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی که حداقلی از کیفیت زندگی را تضمین می کنند، قرار می دهد. ما فقط می توانیم فاجعه ای که رشد منفی می تواند بیافریند را تجسم کنیم! به همان شکلی که بدتر از بیکاری در جامعه کاری وجود ندارد، در یک جامعه مبتنی رشد نیز چیزی بدتر از توقف رشد نیست. موضوعی که چپ سنتی را به سوسیال لیبرالیسم محکوم می کند، موضوع عدم شجاعت در مستعمره زدایی قدرت تجسم ما می باشد. در نتیجه، کاهش رشد فقط در یک «جامعه مبتنی بر کاهش رشد» امکان پذیر است.

کاهش رشد و حالت تعادل: اگر چه ما نمی خواهیم به استفاده از

۱۲ در یک بررسی سوئدی، تیم جکسون و سوسانا ستیمن به نتایج مشابه ای که هرمان دالی در مورد المان، انگلیس، اتریش، هلند و سوئد رسیده بودند، دست یافتند، نگاه کنید به: Team Jackson, Susanna Stymne: Sustainable Economic Welfare in Sweden

۱۳ Bernard Mzaris, Antimanuel deconomie

۱۴ در معنای واقعی کلمه: «به جلو حرکت نمودن در حالی که به عقب می روید»

تئوری‌های کلاسیک قدیمی باز گردیم، با همه اینها نزد جان استوارت میل «اخلاق حالت تعادل» را می‌یابیم که برخی از ایده‌های ما را در بر می‌گیرد. او می‌نویسد: «تنها زمانی که بشریت نه فقط توسط نهادهای عدالت هدایت می‌شود، بلکه نیز اجازه می‌دهد با یک پیش‌بینی محتاطانه هدایت شود، انگاه فتوحات بدست آمده توسط عقل و انرژی دانشمندان به وسیله‌ای برای بهبود سرنوشت همه مبدل می‌شود.»^{۱۵} همانطور که لاحسن عبدالمالکی و پاتریک موندلر اشاره می‌کنند، این موضع به دور از «ادعای بیپاکانه‌ای» نیست که توسط نویسندگانی مانند ایوان ایلچ و اندره گورز اظهار می‌شود، یعنی مدل جامعه‌ای که در آن نیازها و کار به حداقل محدود شده است، اما زندگی اجتماعی بخاطر جامعه‌گرایی بیشتر، غنی‌تر است.^{۱۶}

جان استوارت میل می‌نویسد: «جمعیت و سرمایه تنها متغیراتی هستند که بایستی در حال تعادل ثابت باشند. هر گونه فعالیت انسانی که نیاز به جریان زیادی از منابع غیر قابل جبران ندارد یا باعث آلودگی جدی محیط زیست نمی‌گردد می‌تواند تا ابد رشد نماید. بطور مشخص، مشاغلی که شکوفا شده و عده زیادی آن‌ها را در بالای لیست مطلوب‌ترین و رضایت بخش‌ترین حرفه‌هایی که انسان می‌تواند بدانها بپردازد قرار می‌دهند عبارتند از: آموزش و پرورش، هنر، موسیقی، مذهب، علوم پایه، ورزش و تماس‌های اجتماعی.»^{۱۷} از نظر میل، تئوری حالت تعادل بدین معنی است که سرمایه‌داری باگذشت زمان و با نیروی خود پایه‌گذار جامعه‌ای خواهد بود که ارزش‌های آن توجه بیشتری به انسان و طبیعت خواهد نمود. اما ما معتقدیم که تنها راه جلوگیری از فاجعه، جدایی از سیستم سرمایه‌داری و تولید و مصرف آن می‌باشد. از آنجا که تئوری استوارت میل برای یک سیستم سرمایه‌داری، اگر چه بدون رشد، شکل گرفته است، می‌توان میل را به کمک طرفداران توسعه پایدار بازسازی کرد. با توجه به این پیشینه بایستی کار برای ایجاد جامعه همبسته شکوفا و خودمختار در جنوب و شمال شکل متفاوتی داشته باشد. در جنوب کاهش

۱۵ جان استوارت میل، پایه‌های اقتصاد سیاسی

۱۶ نگاه کنید به: Franck-Dominique Viven, Jalons pour une histoire de la notion de développement durable, Mondes en développement, volume 31

۱۷ تذکر مترجم سوئدی: بنظر می‌رسد که نقل قول بالا مربوط به جان استوارت میل نباشد، بلکه متعلق به گروه تحقیقاتی که با گزارش محدودیت‌های رشد برای کلوب رم کار می‌کردند باشد. نگاه کنید به «محدودیت‌های رشد» اثر میدوز.

رد پای زیست محیطی (حتی تولید ناخالص ملی) نه لازم و نه مطلوب است، در عین حال ما نیازی نداریم که بدین خاطر به این نتیجه برسیم که محتاج به ایجاد جامعه رشد هستیم و یا اگر در حال حاضر در آن بسر می‌بریم نباید انرا ترک نمود. اجازه دهید یک چیز را روشن کنیم: در شمال کاهش اثرات زیست محیطی (و در نتیجه تولید ناخالص ملی) ضروری است؛ در ابتدا این موضوع چیز ایده‌آلی نیست و همچنین تنها هدف برای یک جامعه در دوران پسا توسعه و یک جهان شایای دیگر نیست. اما بیایید انرا همچون یک حسن و فضیلت ضروری بپذیریم و کاهش رشد را به مثابه هدفی که می‌تواند مزایایی نیز به ارمغان آورد در نظر بگیریم. سیاست کاهش رشد در ابتدا می‌تواند مانند گوه ای بین رفاه و تولید ناخالص ملی فرو رود. اینجا مسأله این است که رابطه بین بهبود شرایط زندگی فردی و افزایش آماری تولید مادی قطع شود، و یا به عبارتی دیگر کاهش «تمول» برای افزایش «رفاه».

در ابتدا سیاست کاهش رشد می‌تواند عبارت از کاهش و یا حتی از بین بردن تأثیرات خارجی منفی رشد اعم از تصادفات رانندگی تا مخارج داروهای ضد استرس باشد. پتانسیل بکر کاهش رشد در مصرف مادی می‌تواند مورد سؤال قرار دادن حمل و نقل وسیع انسانها و کالاها و تأثیر منفی آنها بر محیط زیست (و در نتیجه «نقل مکان» اقتصاد)، صدای گوشخراش و پر دامنه ولی اغلب مضر تبلیغات و کاهش هر چه بیشتر طول عمر کالاها و وسایل پیوش و بنداز که تنها هدفشان افزایش فشار در ماشین الات جهنمی است، باشد.

تمام این‌ها را می‌توان در هشت نکته خلاصه کرد: ارزیابی مجدد، تجدید نظر، بازسازی، تغییر مکان، توزیع مجدد، کاهش، استفاده مجدد و بازیابی. همه این اهداف با هم شرایط مساعدی برای ایجاد چرخه سالم کاهش رشد صلح امیز، همبسته و پایدار فراهم می‌کند.^{۱۸}

نتیجه

تجزیه و تحلیل «طرفداران کاهش رشد» یا «مخالفان رشد» با تجزیه و

۱۸ میتوان این لیست را با دگرسویی، تغییر شکل، تغییر حجم و غیره بزرگ‌تر کرد، اما بطور کلی این‌ها می‌توانند به عنوان بخشی از عبارتهای قبلی در نظر گرفته شوند.

نگاه کنید به: Serge Latouche, Petit traite de la décroissance sereine

تحلیل منتقدین دیگر اقتصاد جهانی (جنبش ال‌ترناتو جهانی شدن یا جنبش اقتصاد همبسته) تفاوت دارد: هسته اصلی مشکل، چیزی جدید و یا اولترا لیبرالیسم، یا انطور که پولانی انرا اقتصاد رسمی می نامید، نیست، بلکه منطق رشد به مثابه نیروی محرکه در نظر گرفته می شود. موضوع آن نیست که یک اقتصاد «خوب» جایگزین یک اقتصاد «بد» گردد، یک نوع رشد بد و یا یک نوع توسعه بد با یک نوع رشد خوب یا یک نوع توسعه خوب-مثلاً ایجاد اقتصاد و توسعه سبز، اجتماعی یا عادلانه از طریق تنظیمات بیشتر و یا کمتر یا آمیزش با تفکر رقت یا همبستگی-تعویض شود. بطور ساده موضوع ترک اقتصاد است. این طرز تفکر اغلب سوء تعبیر می‌گردد چرا که برای ما معاصرین حاضر، درک اینکه اقتصاد به مذهب تبدیل شده است، دشوار می باشد. هنگامی که ما بدقت می‌گوییم که باید از عدم رشد به همان صورت صحبت کرد که در مورد عدم اعتقاد به مذهب (اته ایسم)، منظورمان دقیقاً همین است: باید در مورد مسأله اقتصاد و رشد اته ایسم شد. جامعه مبتنی بر کاهش رشد باید قطعاً مثل همه جوامع انسانی دیگر برای تأمین وسایل مورد نیاز به سازماندهی تولید بپردازد و در نتیجه از منابع طبیعی به شکلی منطقی استفاده کرده و به مصرف کالا و خدمات بپردازد، اما این بیشتر شبیه جوامع فراوانی در عصر حجر که هرگز وارد اقتصاد نشدند، عمل می کند.^{۱۹} این از راه کمر بند سفت کمبود، قطع نیازها، از طریق محاسبات اقتصادی و یا با اتخاذ ایده همو اوکونومیکوس (homo oeconomicus) صورت نخواهد گرفت. باید پایه اندیشه نهاد اقتصادی مورد سؤال قرار گیرد. وقتی که ما صرفه جویی را مجدداً کشف می کنیم، می‌توانیم به بازسازی یک جامعه فراوانی بر اساس آنچه که ایوان ایلچ «محل اقامت مدرن» می‌نامد بپردازیم، به عبارت دیگر، «شیوه زندگی در یک اقتصاد پسا صنعتی، جایی که مردم موفق به کاهش وابستگی خود به بازار می شوند، همزمان که آنها از طریق ابزار سیاسی، زیر بنایی را تشویق می‌کنند که در آن، فن اوری و ابزار در درجه اول برای ایجاد یک مزیت عملی استفاده می‌شود؛ اما اینها برای کسانی که مشغول ایجاد نیاز هستند، غیر قابل سنجش و اندازه‌گیری است».^{۲۰}

این مقاله اولین بار در نشریه : Journal of Cleaner Production در سال ۲۰۱۰ چاپ شد. ترجمه حاضر بر اساس متن سوئدی که در نشریه

Fronesis شماره ۳۸-۳۹ منتشر گردید، می باشد.
Serge Latouche, «Degrowth» in Journal of Cleaner Production, volym 18,
no 6 (2010) , pages 519-522.